



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۰ اسفند ۱۳۸۸

موضوع کلی: تقسیمات حکم شرعی

موضوع جزئی: مقام دوم: حکم وضعی/ کیفیت جعل بعضی از مصادیق حکم وضعی

مصادف: ۱۴ ربیع الاول ۱۴۳۱

جلسه: ۷۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

کیفیت جعل قضاوت و ولایت

بحث ما در کیفیت جعل بعضی از امور بود که نوبت به مسئله قضاوت و ولایت می‌رسد، به نظر ما قضاوت و ولایت از اموری هستند که متعلق جعل استقلالی قرار می‌گیرند و فرقی بین قضاوت و ولایت با نبوت و امامت نیست، سابقاً به این موضوع پرداخته‌ایم و انظاری که در این رابطه از محقق عراقی و محقق نائینی و بعض دیگر بیان شده بود را ذکر کردیم.

نظر مرحوم محقق عراقی:

مرحوم محقق عراقی بین قضاوت و ولایت با نبوت و امامت تفاوت قائل بودند و ما هم در همان بحث فرمایش ایشان را نپذیرفتیم، کلام ایشان این بود که امامت و نبوت که برای بعضی از اشخاص ثابت است، این به جهت خصوصیتی است که در نفس آنها است و ناشی از مرتبه کمال نفس است و این با ولایت و قضاوت فرق دارد، یعنی قضاوت و ولایت را امر مجعول به حساب آورده‌اند و از احکام وضعیه می‌دانند اما نبوت و امامت را یک امر واقعی پنداشته‌اند، ما همانجا عرض کردیم که در کیفیت جعل بین قضاوت و ولایت با نبوت و امامت فرقی نیست، البته طبیعتاً مرحله کمال نفس را در مورد نبی و امام قبول داریم و پذیرفته‌ایم که امام و نبی کسانی هستند که واجد شرایط عالیه نفسانی هستند اما وجود چنین مرتبه‌ای مقتضی برای جعل امامت و نبوت است نه اینکه این باعث شود که قائل شویم امامت و نبوت یک امر واقعی و تکوینی است، وجود این مرتبه در کیفیت جعل تاثیری ندارد و ظواهر ادله مساعد همین معنا است و به آیاتی از قرآن و روایات اشاره کردیم.

در مجموع قضاوت و ولایت، امامت و نبوت از امور مجعوله هستند و از احکام وضعیه محسوب می‌شوند البته با یک تسامحی که در آنجا مورد اشاره قرار گرفت.

مرحوم محقق نائینی گفتند مسئله قضاوت و امامت از احکام وضعیه نیست و جزء مجعولات به حساب نمی‌آیند. انظاری مختلفی که آنجا مطرح بود گفته شد. **اما نظر ما** این است که اینها مجعولند و مجعول به جعل استقلالی هم هستند و هیچ منعی هم از اینکه جعل استقلالی به آنها تعلق بگیرد وجود ندارد.

کیفیت جعل وکالت و نیابت:

اما در مورد وکالت و نیابت معتقدیم که این دو از مجعولاتند و فرقی هم بین وکالت و نیابت نیست لکن مرحوم محقق عراقی بین وکالت و نیابت تفصیل داده‌اند

مرحوم محقق عراقی می‌گوید وکالت از اعتباریات قصدیه است ولی نیابت از حقایق ادعائیه و وجودات تنزیلیه است. به فرق بین این دو نحوه جعل و وجود در جلسه دیروز اشاره کردیم؛ اعتباریات قصدیه یعنی اعتباریات عرفیه‌ای که به

وسیله عرف جعل می‌شوند و این به این نحو است که با انشاء این امور اعتباری، قصد وصول به آنها می‌شود و به این جهت به آنها گفته می‌شود اعتباریات قصدیه که با انشاء می‌خواهد این امر ایجاد شود و وصول به آن شیء مد نظر است، و کالت از این قبیل است، مرحوم محقق عراقی ملکیت و زوجیت را هم از این قبیل می‌دانند؛ اما در مورد نیابت می‌فرماید نیابت از سنخ حقایق ادعائیه و وجودات تنزیلیه است، به این معنا که در نیابت یک شخص به عنوان نایب تنزیل می‌شود منزله منوب عنه، یعنی ادعا می‌شود که این شخص گویا منوب عنه است، ادعا اینکه این نایب حکم منوب عنه را دارد، حال در همان محدوده‌ای که نیابت برای او برقرار شده است. طبق این بیان نیابت از دایره احکام وضعیه خارج است و جعل هم اگر در مورد نیابت و وجودات ادعائیه و حقایق تنزیلیه مطرح می‌شود یک جعل حقیقی نیست، آنچه که هست جعل، منشا ایجاد و احداث او است؛ خودش حقیقتاً جعل نمی‌شود ولی منشا احداث و ایجاد این وجود ادعایی، مجعول است.

پس تعبیر به جعل به یک معنا در مورد وجودات ادعائیه و حقایق تنزیلیه درست نیست لذا ایشان معتقد است که وکالت از اعتباریات قصدیه است لذا مجعول هم هست به همان نحوی که در ملکیت و زوجیت وجود دارد، اما نیابت چنین نیست، نیابت تنزیل است و تنزیل و ادعا غیر از اعتبار است و به عنوان یک حکم وضعی و امر مجعول تلقی نمی‌شود. اساس این مبنا جای بحث دارد، اینکه چه فرقی بین اعتبار و تنزیل است؟ و در کلمات بزرگان آیا به این فرق توجه شده است یا نه؟ در بسیاری از عبارات بزرگان این دو به جای هم به کار رفته‌اند و فرق روشنی بین اعتبار و تنزیل مطرح نشده است، مناسب بود که در همان بحث این مسئله مورد رسیدگی قرار می‌گرفت که فارق بین اعتبار و تنزیل چیست.

نظر برگزیده:

آنچه که در مورد کیفیت جعل وکالت و نیابت می‌توانیم قائل شویم و به عنوان اشکال بر محقق عراقی عرض می‌کنیم این است که به نظر ما بین نیابت و وکالت از حیث کیفیت جعل فرقی نیست و هر دو جزء اعتبارت عرفیه هستند منتهی فرقی که بین آن دو وجود دارد در خود معنای وکالت و نیابت است، معنای وکالت این است که وکیل ولی و سلطان بر تصرف در مال موکل قرار می‌گیرد و در نیابت هم مسئله همین طور است، در نیابت هم به یک معنا نایب در آن محدوده‌ای که منوب عنه برای او تعیین کرده وظایفی دارد که باید انجام دهد، این جعل نایب و قرار دادن نایب با قرار دادن وکیل از حیث معنا تفاوتی دارد اما در اصل کیفیت جعل هر دو یک نحوه جعل دارند. گفته می‌شود جعلته نایب یا جعلته وکیلا؛ اگر فرق در متعلق جعل باشد تاثیری در خود جعل ندارد لذا به نظر ما هر دو از مجعولاتند و از اعتبارات عرفیه محسوب می‌شوند.

کیفیت جعل رخصت و عزیمت:

مسئله بعدی و آخرین موردی که اینجا مطرح می‌کنیم، مسئله رخصت و عزیمت است؛ در اینجا هم این سوال مطرح است که رخصت و عزیمت از احکام وضعیه و مجعولات به حساب می‌آیند یا خیر؟ در مورد رخصت اگر به یاد داشته باشید، عرض کردیم^۱ معنای رخصت یعنی سقوط علی وجه التسهیل و عزیمت یعنی سقوط علی وجه الالزام یا به تعبیر دیگر اگر امر به چیزی بشود وبعد راسا آن امر اسقاط شود به این عزیمت می‌گویند، اما اگر امر به چیزی بشود و بعد وجوبش ساقط شود اما رجحانش باقی بماند به آن رخصت می‌گویند؛ وقتی گفته می‌شود

^۱ . جلسه ۵۴، ص ۲۸۸

سقوط علی وجه التسهیل یعنی آنکه وظیفه برداشته شده اما از باب تسهیل و اگر آن مأمور به ساقط شده اتیان شود، تشریح محرم نیست. اما در عزیمت سقوط علی وجه الالزام است یعنی لزوماً این مأمور به ساقط شده باید ترک شود ولو قبلاً امر به آن تعلق گرفته است اما در این شرایط و در ظرف خاص باید ترک شود، مثل دو رکعت نمازی که از نمازهای چهار رکعتی در مورد شخص مسافر ساقط می‌شود، اینجا عزیمت است و کسی که مسافر است و نماز چهار رکعتی خود را کامل بخواند مرتکب تشریح شده است.

اما رخصت و عزیمت جزء احکام وضعیه هستند یا احکام تکلیفیه؟ و کیفیت جعل آن به چگونه است؟ بعضی قائل شده‌اند به اینکه رخصت و عزیمت از احکام وضعیه هستند، اما حق این است که رخصت و عزیمت مندرج در احکام تکلیفیه است، نه اینکه خودش به عنوان یک حکم تکلیفی باشد.

ما احکام تکلیفیه را سابقاً نام بردیم که وجوب و استحباب و حرمت و کراهت اقسام حکم تکلیفی هستند؛ رخصت و عزیمت به نظر ما جزء احکام تکلیفیه نبود، اما می‌توانیم مندرج تحت احکام تکلیفیه قرار بدهیم، مثلاً اگر مولا امر به چیزی بکند و بعد راساً این امر را بردارد، رفع این وجوب طبیعتاً یک حکم تکلیفی است، این چیزی نیست که بتوان آن را جزء احکام وضعیه قرار داد، به این نکته توجه داشته باشید که مندرج تحت احکام تکلیفیه هستند والا اگر بخواهیم به نظر دقی نگاه کنیم می‌گوییم احکام تکلیفیه چهارتا است و این جزء این چهارتا نیست، ما حتی اباحه را جزء احکام تکلیفیه قرار ندادیم و اباحه را جزء احکام وضعیه دانستیم.

اما آیا تعریف احکام تکلیفیه منطبق بر رخصت و عزیمت هست یا خیر؟ ملاک حکم تکلیفی این بود که متضمن بعث و زجر باشد و تعریف حکم وضعی این بود که متضمن بعث و زجر نیست. البته مرحوم محقق نائینی قیدی علاوه بر بعث و زجر فرموده بودند که اولاً و بالذات متعلق به افعال بندگان شود یا اینکه اولاً و بالذات متعلق به افعال بندگان نشود که گفتیم این قید ضرورتی ندارد.

حال آیا رخصت و عزیمت متضمن بعث و زجر هست یا نیست؟ به بیان دیگر اینکه شارع از آن امری که قبلاً کرده بود دست برمی‌دارد و حکم آن را رفع می‌کند که یا به نحو الزام آن را ساقط می‌کند یا به نحو تسهیل، آیا می‌توانیم بگوییم در رخصت و عزیمت یک نحو بعث و زجر وجود دارد؟ در جواب از این سوال می‌توانیم بگوییم عزیمت و رخصت متضمن بعث و زجر هستند ولو مع الواسطه، ولو بعث و زجر موجود در رخصت و عزیمت مثل وجوب و استحباب و کراهت و حرمت نیست، چون در رخصت و عزیمت شعبه‌ای از بعث و زجر یا ترشحاتی از بعث و زجر وجود دارد، لذا نتیجه

می‌گیریم که اولی این است که رخصت و عزیمت را در محدوده احکام تکلیفیه قرار بدهیم و احتساب اینها به عنوان حکم وضعی صحیح نیست، هذا تمام الکلام فی المقام الثانی ای الاحکام الوضعیه.

جمع بندی مباحث:

در ابتدای بحث عرض کردیم که حکم شرعی دارای تقسیماتی است که یکی از مهم‌ترین تقسیمات حکم شرعی تقسیم به حکم تکلیفی و حکم وضعی است. از این جهت بحث را در دو مقام ادامه دادیم، مقام اول در حکم تکلیفی بود و مقام دوم در مورد حکم وضعی.

در مقام اول اجمالا مباحثی را در مورد حکم تکلیفی مطرح کردیم: اولاً تعریف و ملاک حکم تکلیفی را ارائه دادیم که حکم تکلیفی عبارت است از مجعول شرعی که بدون واسطه و اولاً و بالذات متعلق به افعال مکلفین است و متضمن بعث و زجر می‌باشد یعنی همان بیان محقق نائینی و اگر بخواهیم به صورت خلاصه بگوییم و زوائد را حذف کنیم بیان امام (ره) وافی به مقصود هست ایشان فرمودند: حکم تکلیفی یعنی مجعول شرعی که متضمن بعث و زجر است و آن قید تعلق به افعال عباد را هم ذکر نکردند و همین که متضمن بعث و زجر باشد کافی است. بحث بعدی که در باره حکم تکلیفی داشتیم مسئله تعداد احکام تکلیفی بود، محصل بحث در این قسمت این شد که چهارتا است و آن چهار حکم تکلیفی عبارتند از وجوب، استحباب، کراهت و حرمت است و عرض کردیم که اباحه از محدوده احکام تکلیفیه خارج است و جزء احکام وضعیه است و البته وجه آن هم این بود که اباحه متضمن بعث و زجر نیست و تعریف حکم تکلیفی بر آن منطبق نمی‌شود، گرچه در لابلای بحث‌ها و به طور طبیعی و طبق عادت به احکام خمسسه تکلیفیه تعبیر می‌کنیم و طبق ممشای مشهور و آنچه که مشهور در مورد حکم تکلیفی گفته‌اند مباحث را بررسی کردیم و الا حقیقت مسئله این است که اباحه جزء احکام تکلیفیه به حساب نمی‌آید.

مطلب سومی که در مقام اول و درباره حکم تکلیفی مطرح کردیم این بود که حکم تکلیفی یک امر بسیط است و مرکب نیست و انظاری که در این رابطه وجود داشت را به صورت مختصر بیان کردیم.

مطلب چهارمی که اشاره کردیم مسئله تغایر وجوب و استحباب با یکدیگر و همچنین تغایر کراهت و حرمت با یکدیگر بود، بحثی بود که آیا اینها اختلاف به حسب مرتبه شدید و ضعیفه دارند یا تغایرشان ذاتی است؟ که ما عرض کردیم تغایر بین وجوب و استحباب تغایر ذاتی است و دو اعتبار مختلف هستند و همچنین تغایر بین کراهت و حرمت یک تغایر ذاتی است نه اینکه مثلاً وجوب و استحباب تفاوتشان به شدت و ضعف باشد و یک تفاوت و تغایر تشکیکی باشد، و همچنین کراهت و حرمت تغایرشان ذاتی است نه تغایر تشکیکی و به شدت و ضعف.

مطلب پنجمی که در حد اشاره گفتیم این بود که احکام تکلیفیه دارای اقسام مختلف است، شاید حق این بود که این اقسام مختلف را آنجا مورد رسیدگی قرار می‌دادیم یعنی از حیث چینش منطقی بحث مناسب بود تمام مباحث حکم تکلیفی در یک مقام جمع می‌شد اما اینکه چرا این بحث را آنجا مطرح نکردیم در حالی که وجهی برای تاخیرش وجود ندارد شاید به این دلیل بود که بنای بر اختصار داشتیم اما با توجه به مطالب مفیدی که در این قسمت وجود دارد مناسب است که آن اقسام را مورد رسیدگی قرار دهیم.

تکمله مقام اول: اقسام حکم تکلیفی

اقسام حکم تکلیفی متعدد است؛ حکم تکلیفی مقسم قرار می‌گیرد تارة برای وجوب، استحباب، کراهت و حرمت که خود وجوب دارای اقسامی است؛ وجوب تقسیم می‌شود به: وجوب نفسی و وجوب غیری؛ وجوب عینی و وجوب کفایی؛ وجوب تعیینی و وجوب تخییری.

تقسیمات طولیه و عرضیه متعددی در مورد حکم تکلیفی مطرح می‌شود و به حسب این تقسیمات طولیه و عرضیه دارای اقسام متفاوتی هم می‌شود لذا ما برای اینکه این بحث به صورت مستوفی انجام شده باشد وارد اقسام مختلف حکم تکلیفی می‌شویم و در حد ضرورت به این بحث می‌پردازیم. و بعد از اتمام مباحث مربوط به حکم تکلیفی وارد بحثهای

دیگری از حکم تکلیفی می‌شویم مثل بحث مناط و ملاک حکم، تقسیم حکم شرعی به حکم اولی و حکم ثانوی یا تقسیم به حکم ظاهری و حکم واقعی، حکم حکومتی و اینکه حقیقت حکم حکومتی چیست؟ آیا جزء احکام اولیه است یا جزء احکام ثانویه است و یا غیر از اینهاست؟